

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله 33 تحرير الرسيله

امام خمینی (قدس سره) در این مسئله می‌فرماید:

الظاهر أن ثمن الهدي على البازل، و أما الكفارات فليست على البازل و إن أتى بموجبها اضطراراً أو جهلاً أو نسياناً، بل على نفسه.^[1]

ایشان در این مسئله دو فرع را مطرح می‌کند:

1. در استطاعت بذلیه آیا پول قربانی بر عهده باذل است یا بر عهده مبذول‌له؟

2. آیا کفارات بر عهده باذل است یا مبذول‌له؟

فرع اول؛ ثمن هدی

اینجا از نظر فتوا تقریباً همه فقها مگر دو نفر مخالف کردند و همه قائل‌اند به این‌که پول قربانی بر عهده باذل است؛ یعنی کسی که نفقه حج را بذل می‌کند، در صورتی برای مبذول‌له استطاعت حاصل می‌شود که علاوه بر مخارج رفت و برگشت و زاد و راحله، پول قربانی را هم به مبذول‌له بدهد، اما اگر پول قربانی را نداد اینجا اصلاً استطاعت بذلیه حاصل نمی‌شود. در این مسئله فقط مرحوم بروجردی و مرحوم گلپایگانی با این مطلب مخالفت کرده‌اند.

مرحوم بروجردی می‌فرماید: «لا یبعد عدم الوجوب فإن بذل فهو و الا انتقل الى الصوم»^[2]؛ بعید نیست که بگوئیم این بر عهده باذل نیست، حال اگر باذل بذل کرده و علاوه بر مخارج حج پول قربانی را هم داد که هیچ، اما اگر نداد (یعنی اگر پول بقیه مخارج حج را داد)، مبذول‌له باید برود حجّش را انجام بدهد و اگر خودش هم برای قربانی پول نداشت باید روزه بگیرد؛ چون کسی واجب الهدی نباشد، سه روز در آنجا و هفت روز وقتی برمی‌گردد باید روزه بگیرد. مرحوم گلپایگانی هم نظیر همین فتوا را دارند^[3]، اما قریب به اتفاق فقها می‌گویند: ثمن هدی نیز جزء بذلی است که موضوع برای استطاعت بذلیه است.

در اینجا ابتدا باید این مسئله را در استطاعت مالیه حل کنیم و بعد سراغ استطاعت بذلیه بیایم. در استطاعت مالیه اگر کسی پول رفتن به مکه و برگشتن را دارد و فقط پول قربانی را ندارد، آیا چنین شخصی مستطیع می‌شود و دارای استطاعت می‌شود؟ در اینجا تقریباً همه قائل‌اند به این‌که استطاعت حاصل نمی‌شود؛ زیرا استطاعتی که در استطاعت مالیه مطرح است در مورد آن کسی است که پول مخارج رفت و برگشت را دارد، پول قربانی را هم دارد، اما اگر پول قربانی را نداشت مستطیع نیست.

دلیل بر این مطلب روایاتی است که استطاعت را مطرح می‌کند، البته درست است در بعضی از روایات آمده: «له زاد و راحله»؛ یعنی یک مرکبی داشته باشد برود، یک زاد و توشه‌ای هم برای غذا داشته باشد، اما در بعضی از تعابیر روایات استطاعت دارد: «عنده ما یحجّ به»، می‌خواهد حج انجام بدهد؛ یعنی دلالت روشن دارد بر این‌که باید تمام نفقه و مخارج حج را داشته باشد.

بنابراین در روایات استطاعت همین دو تعبیر را داریم: (1) «له زاد و راحله»، (2) «عنده ما یحجّ به»، که یک وقتی از این تعبیر «عنده ما یحجّ به» این استفاده را می‌کردیم که ملکیت در آن مالی که می‌خواهد با آن حج انجام بدهد لازم نیست، اگر کسی مالی را مباح کند و می‌تواند با آن حج انجام بدهد در اینجا «ما یحجّ به» وجود دارد، حال آیا از این تعابیر می‌توانیم استفاده کنیم که حتماً پول قربانی را هم باید داشته باشد یا این‌که از این تعابیر چنین استفاده‌ای نمی‌شود؟

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) و والد معظّم (قدس سره)

مرحوم خویی^[4] و مرحوم والد ما^[5] همین نظر را داشته و از کلمات ایشان استفاده می‌شود که خود پول قربانی در استطاعت مالیه یکی از اجزاء نفقه حج است، به طوری که اگر کسی این را نداشت حج بر او واجب نیست. از ایشان می‌پرسیم آیا همین که قربانی دارای بدل است (یعنی اگر کسی در روز عید قربانی در مکه پول نداشت یا گوسفند گیرش نیامد اینجا باید روزه بگیرد، آیا همین که انتقال به روزه پیدا می‌کند)، قرینه نمی‌شود بر این‌که پول قربانی و خود قربانی موضوعیتی برای وجوب حج ندارد؟

در پاسخ می‌گویند: روزه برای کسی است که از اول می‌دانسته که برای قربانی پول دارد یا می‌دانسته که قربانی موجود است، اما وقتی آنجا آمد اضطراراً مواجه شد با این‌که قربانی نیست، پولش را هم دارد ولی قربانی نیست، یا قربانی هست و آنجا پول قربانی را ندارد، اما کسی که از اول می‌داند قربانی نیست و پول قربانی را ندارد چنین شخصی «لیس بمستطیع فی الاستطاعة المالیه».

ارزیابی

به نظر ما این سخن تمام نیست؛ یعنی درست است مسئله صیام موضوعش «من لم یجد الهدی» است، اما واقعاً این از آن مواردی است که انسان می‌تواند به خوبی استفاده کند که خود قربانی موضوعیت ندارد. بله، از روی اختیار نمی‌تواند تبدیل به صوم کند، اما این‌که از اول هم چون ندارد بگوید: من بعداً آنجا که رسیدم روزه می‌گیرم. به نظر ما از تعابیری که در استطاعت وارد شده «عنده ما یحجّ به» یا «له زاد و راحله»، مشکل می‌توان استفاده کرد که نفقه قربانی هم باید داشته باشد، مخصوصاً از عبارت «له زاد و راحله»، یک مرکبی داشته باشد که به مکه برود و یک غذایی هم داشته باشد بخورد.

اما این‌که پول قربانی هم داشته باشد در هیچ روایت بالخصوصی هم نداریم که ثمن الهدی را جزء استطاعت قرار داده باشد. روایات متعددی داریم که مسئله استطاعت را مطرح کرده که قبلاً هم این روایات را خواندیم، تعابیر وارده در آن عمده‌اش همین دو تعبیر است: «له زاد و راحله»، یا «عنده ما یحجّ به»، اما از آن استفاده نمی‌شود که ثمن قربانی هم جزء استطاعت است.

نتیجه آن که، مجموعاً ما به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توانیم بگوئیم پول قربانی جزء استطاعت مالیه است و در جایی که کسی

تمام مخارج رفت و برگشت را دارد و بعد قدرت بر صیام هم دارد، این هم ملحق به همان موارد استطاعت بوده و باید بگوییم چنین شخصی مستطیع است. از این روایات فقط ترتب استفاده می‌شود؛ یعنی «عند عدم تحقق القربانی انتقل إلى الصوم»، ولی این‌که بگوییم در صورتی که از اول نداند «انتقل إلى الصوم»، این از کجا استفاده می‌شود؟! بنابراین از ادله استطاعت استفاده نمی‌شود که «ثمن الهدی جزءٌ للاستطاعة»؛ زیرا «له زاد و راحله» و «عنده ما يحج به» ظهور روشنی دارد که چیزی داشته باشد که بتواند با آن به حج برود.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

حال در اینجا باید علی‌المبنا وارد بحث شویم، اگر کسی در استطاعت مالیه پول قربانی را جزء استطاعت ندانست، در استطاعت بذلیه نیز همین‌طور است؛ یعنی در استطاعت بذلیه می‌گوییم ثمن هدی جزء استطاعت نیست. حال مسئله دو صورت پیدا می‌کند:

1. اگر خود مبذول‌له پول قربانی را خودش دارد این می‌شود استطاعت «ملفَّقه»؛ یعنی باذل می‌گوید: من پول رفت و برگشت و خورد و خوراک را به تو می‌دهم و خودت هم پول قربانی را داری، همه می‌گویند اینجا استطاعت ملفقه و مرکبه موجود می‌شود و باید حجّ و قربانی‌اش را انجام بدهد.

2. اما اگر باذل پول قربانی را نداد و مبذول‌له هم پول قربانی را نداشت، اگر ما (طبق دیدگاه مشهور) در استطاعت مالیه پول قربانی را جزء استطاعت بدانیم اینجا مستطیع نمی‌شود، اما اگر آنجا پول قربانی را جزء استطاعت ندانستیم اینجا هم که ندارد تبدیل به صوم می‌شود.

بنابراین باید دید مبنای ما در استطاعت مالیه چیست؟ اگر در استطاعت مالیه بگوییم ثمن هدی جزء استطاعت نیست، در اینجا به طریق اولی ثمن الهدی در استطاعت بذلیه جزء استطاعت نیست و اگر کسی در استطاعت مالیه ثمن الهدی را جزء استطاعت بداند اینجا هم باذل باید ثمن الهدی را به او بدهد و در جایی که خودش نداشته باشد مستطیع نمی‌شود، مگر آن که مبذول‌له بگوید: من چیزی از مخارج حج ندارم غیر از پول قربانی، باذل هم می‌گوید: من هم بقیه مخارج حج را به تو می‌دهم که قبلاً گفتیم این استطاعت ملفقه و مرکبه مانعی ندارد.

تفصیل بین استطاعت مالیه و بذلیه در ثمن هدی

ممکن است گفته شود (همان‌گونه که خود ما نیز گفتیم در روایات استطاعت بذلی چند عنوان وجود دارد؛ در روایات مسئله «عرض الحج» است و بین عنوان «عرض الحج» و «بذل الحج» فرق گذاشتیم)، این روایاتی که مسئله «عرض الحج» را مطرح می‌کند ارتباطی به استطاعت مالیه ندارد و این روایات ظهور در این دارد که باذل حتی ثمن الهدی را نیز باید بدهد. مثلاً کسی بگوید: «حُجٌّ و علی نفقتک»، این روایت «عرض الحج» است و این عبارت، ظهور در تمام مخارج دارد و تمام مخارج یک جزءش نفقه قربانی است. لذا اگر کسی در استطاعت مالیه نیز نفقه قربانی را جزء حج نداند اما این ارتباطی به استطاعت بذلی ندارد و در استطاعت بذلی، باذل باید حتی ثمن هدی را بپردازد.

محقق خوئی (قدس‌سره) می‌فرماید: «الظاهر أنه لابد من بذل ثمن الحج لأن عرض الحج و بذله إنما يتحقق ببذل تمام اجزائه و واجباته، و إلا فلم يعرض عليه الحج بل عرض بعض الحج». ایشان در ادامه می‌فرماید: «نلتزم في الاستطاعة البذلية ببذل ثمن الهدی أيضاً لأنه من الحج كما نلتزم بوجود ثمنه في الاستطاعة الملكية فإنه لا يصدق الاستطاعة إلا بالتمكن من الهدی و من لم يكن متمكناً من ثمن الهدی من اول الامر لا يكون مستطیعاً»¹⁶¹، ایشان استطاعت بذلیه را کاملاً به استطاعت مالیه گره زدند.

بنابراین تنها تعبیری که در استطاعت مالیه آمده عبارت است از: «له زاد و راحله»، یا «عنده ما یحجّ به»، حال اگر قائلی مثل خود مرحوم خوئی می‌گوید: این «حُجَّ و عَلیٰ نفقتک»، ظهور در این دارد که حتی نفقه قربانی را من می‌دهم، جواب چیست؟

پاسخ این است که می‌گوئیم این به همان نفقه‌ای که در باب حج است برمی‌گردد؛ یعنی باز برمی‌گردد به این‌که ما در استطاعت مالیه چه چیز را نفقه بدانیم؟ آیا همه چیز و حتی ثمن الهدی را نفقه بدانیم یا این‌که بگوئیم نفقه حج است منهای ثمن الحج؛ یعنی اینجا باز نمی‌شود بگوئیم «علیٰ نفقتک» ظهور دارد در این‌که حتی ثمن الهدی را باذل باید بدهد؛ یعنی آن نفقه‌ای که باید داده شود، در استطاعت مالیه دو قول است: یک قول این است که ثمن الهدی جزءش است که ایشان این را مفروض و مسلم می‌گیرد، یک قول این است که ثمن الهدی جزءش نیست.

بنابراین هرچند این سؤال بسیار خوب است مخصوصاً با آن مبنایی که ما ایجاد کرده و گفتیم بین «عرض الحجّ» و بین استطاعت مالیه فرق وجود دارد. البته ما «عرض الحجّ» را معنا کردیم به این‌که این را همراه خودشان ببرند، این کسی که همراهش این را می‌برد چکار کند؟ اگر پول قربانی او را ندارد خود آن شخص که همراهش رفته باید روزه بگیرد. الآن این کسی که این را همراه خودش حج می‌برد از اول می‌داند پول قربانی خودش را دارد و پول قربانی او را ندارد، یا اگر از اول خیال می‌کرد که پول قربانی هر دو را دارد و آنجا معلوم می‌شود که مال او را ندارد، آن شخص همراه (یعنی مبدول‌له) باید روزه بگیرد.

بنابراین از خود عناوین وارده در روایات بذل هم نمی‌شود به روشنی استفاده کنیم که ثمن الهدی جزء استطاعت بذلیه است، از عنوان «حجّ و علیٰ نفقتک» نمی‌شود استفاده کرد که ثمن قربانی هم جزء این نفقه است، «علیٰ نفقتک» یعنی نفقه‌ای که من باید بدهم، در استطاعت مالیه اگر گفتیم ثمن الهدی جزءش هست اینجا هم جزءش می‌شود، آنجا گفتیم جزءش نیست و اینجا هم باید بگوئیم که جزء او نیست.

تأکید بر بزرگداشت ایام فاطمیه (علیها السلام)

چون نزدیک ایام فاطمیه هستیم در درس گذشته هم تأکید کردم که مخصوصاً ما طلبه‌ها باید نسبت به هر چه باشکوه‌تر انجام دادن مراسم فاطمیه تلاش کنیم و از همه اسباب و وسائل و رسانه، هر نوع رسانه‌ای برای عزاداری حضرت زهرا (علیها السلام)، برای بیان مقامات این بانو، برای آن فداکاری‌هایی که این بانو برای اسلام و برای شیعه انجام داد استفاده کنیم، که واقعاً اگر امروز شیعه باقی هست به برکت همان فداکاری‌هایی است که حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از رحلت پیامبر (ص) انجام داد، به برکت شهادت این بی‌بی است، بقاء شیعه در امروز و بقاء اسلام امروز مرهون همان مدت کوتاهی است که حضرت چه حرکت‌های حماسی و بزرگ، چه خطبه‌ها و کلمات و مطالبی را ایراد فرمودند، اینها را باید در ایام فاطمیه زنده کنیم برای نسل جوان امروز باید کاملاً بیان کنیم، امیدواریم که ان شاء الله آقایان وظیفه خودشان را به احسن وجه انجام بدهند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 378، مسئله 33.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 405، مسئله 44.

[3] □ «إن كان المبدول له ممن يجب عليه الهدى لكونه واجداً له وإلا لم يجب و حينئذٍ إن لم يبذل ينتقل إلى الصوم.» همان.

[4] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 146.

[5] □ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 201.

[6] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 146.

